



آینده انقلاب اسلامی در تفکر شهید مطهری

انقلاب اگر در مسیر عدالت پیش نرود به نتیجه نمی‌رسد

تحلیل
سلمان محسنی

اگر شهید مطهری را تئورسین انقلاب اسلامی می‌دانند، دلیل آن طراحی مدلی است که برای آینده انقلاب اسلامی ایران داشت و با تسریم ایدئولوژی ناب اسلامی و گزارش‌های تطبیقی چارچوب مکتب تشیع با بسایر مکاتب رایج غربی و شرقی؛ هندسه‌ای را ترسیم می‌کند که کاملاً با فضایی روز و بایسته‌های اسلامی از یک سو و با مطالبات مردم در اعتراضات منتهی به انقلاب از سوی دیگر هم‌راستا بود. در اندیشه اسلام‌محور شهید مطهری، آینده انقلاب با چهار کلیدواژه اصلی محقق می‌شود که از نظر ایشان ابعاد و انتظارات اصلی از یک حکمت‌آمده اسلامی است. این اصول می‌گیرند، این را کان عیار تند از؛ عدالت اجتماعی، استقلال و آزادی معنوی.

پشتوانه تحقق آینده انقلاب اسلامی در نگاه شهید مطهری، تجربه مهمی است که اولاً ایران از حوادث و ناکامی‌های دوران پس از اسلام داشته و ثانیاً تجربیاتی است که کشور‌های اسلامی در جریان نهضت‌های خود خصوصاً طی صد ساله اخیر داشته‌اند. شهید مطهری با بررسی آسیب‌ها و چالش‌های پیش روی انقلاب اسلامی ایران با کمک این پشتوانه‌ها، در واقع به گونه‌ای در صدد است مدلی از آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی ارائه کند که در نهایت با تصویرسازی یک مدل ایده‌آل، بایسته‌های تحقق آن نیز مورد تأکید واقع شده است. بخشی از مطالعات ایشان در این زمینه را می‌توان در کتاب « آینده انقلاب اسلامی» مشاهده کرد.

■ **اسلام؛ محور اساسی و هدف اصلی نهضت**

شهید مطهری انقلاب مردم ایران را از نظر ماهیت متفاوت با همه انقلاب‌های بزرگ در سده‌های اخیر می‌داند. روح و هویت اسلامی که مردم ایران را اعتراضات خود و تجمعات منتهی به انقلاب اسلامی به نمایش گذاشتند بر همین مسئله صحه می‌گذارد.خواست مردم و اپتانی انقلاب اسلام ناب بود است و در آینده حکومت برخاسته از این انقلاب نیز هر چار چوب و مکتبی غیر از اسلام باشد، در واقع رسمیت بخشیدن به غیرت جز خواست مردم و قیامی است که امام خمینی آن را به پیروزی رساند. لذا ایشان کوشش در جهت حفظ هویت اصیل انقلاب و استمرار اسلامی بودن آن را وظیفه همه مردم می‌داند.

ایشان البته این مسئله را منوط به آن می‌داند که فرآنتی درست و قابل اتکاز اسلامیت ارائه شود که با خواشش‌های انحرافی یا افراطی که سبب بدبختی جامعه مسلمین در طول سال‌های پس از اسلام شده است، مطابق نباشد. ایشان با اشاره به فرآتر بودن اسلام از مناسک و ظواهر صرف و لزوم نگاه به دین به عنوان یک حرکت تعالی بخش همه‌جانبه و انسان‌ساز می‌نویسد: «از نظر ما این انقلاب، اسلامی بوده است اما منظور از اسلامی بودن باید روشن شود. بعضی‌ها فکر می‌کنند مقصود از اسلام، تنها همان معنویت است که در ادیان به‌طور کلی و در جمله در اسلام وجود دارد. گروه دیگری می‌پندازند اسلامتی بودن به معنای رایج مناسک مذهبی و آزاد بودن انجام عبادات و آداب شرعی است. اما با وجود این تعبیرات، لاقال بر ما روشن است که اسلام، معنویت محض، آن چنان که غربی‌ها درباره مذهب می‌اندیشند، نیست.»

شهید مطهری همچنین با مقایسه انقلاب اسلامی با وضعیت صدر اسلام، معتقد است تنها فرانت صدر اسلام است که می‌تواند در بر پایی یک حکومت مطلوب یاریگری کند. شاید بتوان که شباهتی در این دیدگاه با نوع نگاه دکتر شریعتی یافت که با تقسیم‌بندی انواع تشیع، معتقد به لزوم احیای تشیع علوی و انقلابی است. شهید مطهری می‌نویسد: «نقلاب صدر اسلام، در همان حال که انقلابی مذهبی و اسلامی بود، در همان حال انقلابی سیاسی، معنوی، اقتصادی و مادی نیز بود. یعنی حریت، آزادی،

عدالت، نبودن تبعیض‌های اجتماعی و شکاف‌های طبقاتی در متن تعلیمات اسلامی است...راز موفقیت نهضت ما هم به همین‌ها بوده است.» در نهایت ایشان آینده انقلاب با مفهوم عدالت چنین است: «با شرط پیروز و تحقق یافته می‌دانند: «انقلاب ما آن وقت پیروز خواهد شد که ما مکتب و ایدئولوژی خودمان را که همان اسلام خالص و بدون شائبه است به دنیا معرفی کنیم. مکتب‌مان را بدون خجالت و شرمندگی آنچنان که واقعاً هست به جهانیان عرضه کنیم. اما اگر گزار است به اسم اسلام یک مکتب التقاطی درست شود و بگوییم این است اسلام، ممکن است مردم در ابتدا این امر را بپذیرند ولی این امر برای همیشه مکتوم نمی‌ماند.»

شهید مطهری نتیجه ترویج افکار بدلی به جای اسلام حقیقی را گریزان شدن مردم نسبت به اسلام می‌داند: «فردای اهل فکر و تحقیق، حقیقت را می‌فهند و مشخص می‌شود که مال اسلام نیست. نتیجه این می‌شود که همین اشخاصی که با شوق به اسلام رو آورده بودند و همان افکار التقاطی را به نام اسلام پذیرفته بودند بعد از معلوم شدن حقیقت، با شدت و سرعت از اسلام گریزان می‌شوند. انقلاب ما اگر می‌خواهد پیروزمندانه راه خودش را ادامه دهد، باید خود را از همه این پیرایه‌ها پاک کند و در راه احیای ارزش‌های راستین اسلام، قرآن و اهل بیت حرکت کند.»

■ **چهار اصل اسلام، پیشانی انقلاب اسلامی**

همان‌طور که بیان شد پس از آن که شهید مطهری اسلام را به عنوان اقق و هدف انقلاب ایران برمی‌شمرد، بن چهار رکن اساسی عدالت اجتماعی، استقلال، آزادی و معنویت اشاره می‌کند که در واقع اسلام انقلابی را از مدل‌های بدلی و انحرافی آن متمایز می‌سازد.



از نگاه شهید مطهری حفظ آزادی از ارکان کلیدی برای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی است. نکته جالب در نگرش آیت‌الله مطهری تعریف مفهوم آزادی در سایه مفهوم عدالت است. به عبارتی در سایه مفهوم عدالت نظریات خودشان برای خودشان مصمم بگیرند از نظر علمی خودشان طرح‌ریزی کنند، خودشان برای اقتصاد خودشان نظر دهند و بالاتر از همه اینها می‌خوانند استقلال فرهنگی، فکری و مکتبی خود را به

■ **اصل عدالت اجتماعی**

در نگاه شهید مطهری «عدالت» نخستین شرط اساسی و نشانه اسلامیت حکومت است. عبارت ایشان در خصوص پیوند اسلامیت انقلاب با مفهوم عدالت چنین است: «با وجود ماهیت اسلامی انقلاب، یعنی جامع تمام مفاهیم و ارزش‌ها و هدف‌ها در قالب و شکل اسلامی، در این صورت این انقلاب به شرطی در آینده محفوظ خواهد ماند و به شرطی تداوم پیدا خواهد کرد که قطعاً و حتماً مسیر عدالت‌خواهی را اپرای همیشه ادامه بدهد. یعنی دولت‌های آینده واقعاً و عملاً در مسیر عدالت اسلامی گام بردارند، برای پر کردن شکاف‌های طبقاتی اقدام کنند، تبعیض‌ها را اوقفاً برطرف کنند و مقایسه آن با رفتار ی که با نام اسلام در اسلام آن، نه با مفهومی که دیگران گفته‌اند، تلاش کنند. در دولت اسلامی نباید به هیچ وجه ظلم و اجحافی به کسی بشود حتی اگر این فرد یک مجرم و اجاب‌القتل باشد.»

■ **استقلال همه‌جانبه، شعار انقلاب**

یکی از نخستین شعار‌های انقلاب اسلامی که از میان هیاهوی اعتراضات مردم در جریان انقلاب شنیده می‌شد توجه به اینکه در سنال‌های منتهی به انقلاب اسلامی و فریاد استقلال خواهی بود. این محور کلیدی خصوصاً با توجه به اینکه در سنال‌های منتهی به انقلاب اسلامی و توسط رژیم سابق بارها مورد هتک قرار گرفته بود و عزت جامعه اسلامی را لگندمال کرده بود، بیش از هر زمان مورد تأکید بود. شهید مطهری نیز همین اصل را به عنوان یکی از محوره‌های اساسی در جهت‌گیری اسلامی انقلاب شناسایی و معرفی می‌کند. ایشان البته استقلال را صرفاً با معنای سیاسی کلمه تفسیر نکرده و برای آن نشون و ابعاد زیادی قائلند. ایشان شعار و فریاد استقلال خواهی مردم را اینگونه تفسیر می‌کنند: «مردم در شعار استقلال، می‌خوانند از نظر سیاسی خودشان برای خودشان تصمیم بگیرند از نظر علمی خودشان برای خودشان طرح‌ریزی کنند، خودشان برای اقتصاد خودشان نظر دهند و بالاتر از همه اینها می‌خوانند استقلال فرهنگی، فکری و مکتبی خود را به

اندیشه



شهید مطهری در پیش‌بینی احتمالات آینده انقلاب اسلامی، دور شدن از این هدف کلیدی را یکی از خطراتی می‌داند که پیش‌روی حکومت اسلامی خواهد بود و ممکن است به تنهایی باعث شود آینده انقلاب دستخوش تغییرات نامطلوب شود: «من تأکید می‌کنم اگر انقلاب ما در مسیر برقراری عدالت اجتماعی به پیش نرود، مطمئناً به نتیجه نخواهد رسید.»

دست آوردن و خودشان برای خودشان فکر کنند و فرهنگ بسازند. در دنیای امروز، علوم و فنون در کشورهای مختلف به‌طور مشابه مورد استفاده قرار می‌گیرد و هیچ ملتی نمی‌تواند ادعا کند که علم خاصی متعلق به اوست. اما علوم با مکتب‌ها و ایدئولوژی‌ها و راه و رسم‌های زندگی تفاوت دارند. اینجا است که ملت‌ها حساب‌شان را جدا می‌کنند. هر ملتی که از خود مکتبی مستقل و استقلال فکری و رأی داشته باشد و زیر بار مکتب‌های بیگانه نرود، حق حیات دارد و هر ملتی که مکتب نداشته باشد و بخواهد مکتبش را از بیگانه بگیرد ناچار تن به بردگی بیگانه خواهد داد.»

استاد شهید تأکید ویژه‌ای بر استقلال مکتبی و فکری و بریدگی از هر فکر غیرانقلابی دارند و به وضوح اعتقاد خود مبنی بر شکست جریان انقلاب در صورت عدم توانایی ارائه و ابراز استقلال مکتبی ابراز می‌کنند: «من بر روی مسئله استقلال، و بالآخر استقلال مکتبی زیاد تکیه دارم. ما اگر مکتب مستقل خودمان هه نداشته‌ایم، حتی یک سبیه هم‌زیم را ساقط کرده‌ایم و حتی با این فرض که استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی را به‌دست آوریم، اگر به استقلال فرهنگی دست نیاییم، شکست خواهیم خورد و نخواهیم توانست انقلاب را به ثمر برسانیم.»

■ **آزادی؛ خواست بنیادین اسلام**

از نگاه شهید مطهری حفظ آزادی از ارکان کلیدی برای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی است. نکته جالب در نگرش آیت‌الله مطهری تعریف مفهوم آزادی در سایه مفهوم عدالت است. به عبارتی از نگاه ایشان تفکر عدالت‌خواهانه ایجاد می‌کند. به تعبیر ایشان: «انجا که ماهیت این انقلاب ماهیتی عدالت‌خواهانه بوده است، وظیفه حتمی همگی ما این است که به آزادی‌ها به معنای واقعی کلمه احترام بگذاریم، زیرا اگر بنا باشد حکومت جمهوری اسلامی، زمینه اختناق را به‌وجود بیاورد، قطعاً شکست خواهد خورد.»

ایشان در تعریف آزادی مورد نظر اسلام، با تفاوت قابل شدن میان آزادی و هرج و مرج، اسلام را دین آزادی بر مبنای اصول می‌داند: اسلام دین آزادی است، دینی که به مروج آزادی برای همه افراد جامعه است، در سوره هجر آمده ۳۹. «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...» اسلام می‌گوید دینداری اگر از روی اجبار باشد دیگر دین‌داری نیست. می‌توان مردم را مجبور کرد که چیزی نگویند و کاری نکنند، اما نمی‌توان مردم را مجبور کرد که این‌گونه یا آن‌گونه فکر کنند.»

همان‌طور که مشاهده می‌شود، از میان اقسام آزادی ایشان بیش از هر چیز به آزادی فکر و اندیشه تأکید دارند و معتقدند آینده انقلاب اسلامی در صورتی می‌تواند به نتیجه غایی خود برسد که آزادی مدنظر اسلام در بیان و ابراز عقیده در کشور لحاظ گردد: «هر کس باید فکر و بیان و قلمش آزاد باشد و تنها در چنین صورتی است که انقلاب اسلامی ما، راه صحیح پیروزی را ادامه خواهد داد؛ که در جامعه ما، محیط آزاد بر خورد آرا و عقاید به وجود بیاید به‌طوری که صاحبان افکار مختلف بتوانند حرف‌هایشان را مطرح کنند و ماهر در مقابل. آرا و نظریات خودمان را مطرح کنیم، تنها در چنین زمینه‌ای سالمی خواهد بود که اسلام هر چه بیشتر رشد می‌کند.»

■ **معنویت**

اصطلاحی که ایشان برای آزادی در راستای اسلام و با تأکید بر عنصر روانی آزادی ابراز می‌کنند، آزادی معنوی است. ایشان معنویت را رکنی می‌دانند که مفهوم آزادی را از یک عمل حیوانی (بی‌فیدی) به تعریفی انسانی و تعالی بخش می‌رساند. اگر این معنویت از آزادی و مجموعاً از انقلاب گرفته شود، در واقع خسران و محرومیت را می‌توان برای آینده انقلاب پیش‌بینی کرد: «اگر عنصر معنویت را فراموش کنیم، انقلاب خودمان را از یک عامل پیش‌پند نه‌محروم کرده‌ایم.»

پیشخوان

منتشر شد

شاخصه‌های جامعه دینی از دیدگاه قرآن کریم



کتاب «شاخصه‌های جامعه دینی از دیدگاه قرآن کریم» سه فصل و یک خاتمه دارد که در فصل اول، ضرورت وجود جامعه دینی، اقسام جامعه، واکه‌های مبین جامعه در قرآن و ارزش‌ها و ضدارزش‌های اجتماعی در قرآن بررسی شده است. در فصل دوم، به شاخصه‌های کلی جامعه، قانون الهی و اقامه دستورهای دینی پرداخته شده است. در فصل سوم شاخصه‌های جامعه دینی در سطح متوسط، بررسی و مباحثی مانند حاکمیت و رهبری الهی، آموزش و پرورش مبتنی بر تزکیه، نقش و جایگاه خانواده، اقتصاد مبتنی بر دوری از انباشت ثروت و حقوق و قضای اسلامی مطرح شده است. در فصل چهارم این کتاب، شاخصه‌های جامعه دینی در سطح خرد بررسی شده و به مباحثی مانند روابط اجتماعی کرامت‌محور، اخوت و برادری، ظلم نکردن و رعایت حقوق دیگران، وحدت و همدلی، کنترل اجتماعی، تعاون در کارهای خیر، سیستم اجتماعی مبتنی بر نصیحت کردن، اصلاح ذات‌البین، معاشرت هدفمند و حسن ظن به

دینگ

نسبت دین و ایمان در الهیات معاصر

وقایع و رفتارهایی است که ماهیت گزاره‌ای ندارند به این معنا که به‌طور کلی هر حادثه و اتفاقی که در زندگی بشر رخ می‌دهد در حقیقت وحی خداوند می‌باشد هر چند ممکن است یک خداناباور تفسیر دیگری از این حوادث ارائه دهد؛ ماهیت ایمان «دین – چنانکه» است به این معنا که ایمان مبتنی بر نوع نگاه و تفسیر انسان است؛ مباحث کلامی در حقیقت بیانگر کوشش‌های انسان برای شناخت معنا و اهمیت حوادث وحیانی محسوب می‌شود و «گویی تجربه کردن» است به این معنا که کل یک موقعیت به عنوان چیزی از معنای خاصی دارد به تجربه درمی‌آید زیرا هر انسانی در موقعیت‌های مختلف از خود واکنش نشان می‌دهد و این واکنش‌های متفاوت در موقعیت‌های مختلف ریشه در شناخت و تفسیری دارد که از موقعیت‌های مختلف انسان‌ها در ندیه عنوان مثال ذهن دینی حوادث را هم به‌عنوان اموری که در تاریخ بشری رخ می‌دهد و هم به مثابه اینکه واسطه حضور و فعالیت خداوند است تجربه می‌کند در این صورت تحمیل نوعی معنای دینی را بر معنای طبیعی موقعیت در تجربه فرد مؤمن مشاهده می‌کنیم.

■ **ماهیت الهیات** درباره ماهیت الهیات نیز سه دیدگاه کلی وجود دارد:

دیدگاه گزاره‌ای – معرفتی: بر این اساس ماهیت باور به اینکه این گزاره‌ها شرط سنگلاری و نیحات هستند. بر این اساس ماهیت الهیات گزاره‌ای – معرفتی می‌باشد و ریشه در اندیشه آکویناس داشت. بر این اساس ایمان چیزی نیست مگر مجموعه باور‌های گزاره‌ای – معرفتی و همچنین وحی نیز ماهیتی گزاره‌ای – معرفتی دارد به این معنا که وحی چیزی نیست مگر گزاره‌هایی که به پیامبر ابلاغ شده است. اما بعد از دوران روشنگری و از قرن شانزدهم ایمان تعریف و تفسیرهای دیگری پیدا کرد که به عنوان نمونه می‌توان به این دیدگاه‌ها اشاره کرد: دیدگاه مبتنی بر اندیشه‌های عمل گرایانه و اراده گرایانه پانسل و ویلیام جیمز. بر اساس این دو دیدگاه ایمان نوعی خطر کردن است زیرا هیچ دلیل حکمی برای وجود یا عدم وجودند ندارد اما بر فرض وجود خدا اعمالی را انجام می‌دهیم.

دیدگاه دیگری که برای ایمان مطرح شد مبتنی بر اندیشه کانت است و بر این اساس ایمان ریشه در احکام اخلاقی دارد. بنابر دیدگاه دیگر ایمان فقط از طریق استدلال عقلی به دست نمی‌آید بلکه از طریق مجموعه عمل تفکر، احساس و اراده حاصل می‌شود، تفسیر دیگری که از ایمان ارائه شده است مبتنی بر اندیشه تیلیش است و ایمان را دیلیسگی به غایت قصوی می‌داند.

دیدگاه دیگر مبتنی بر این است که ایمان به درک و شناختن ارادی فعل خداوند در تاریخ بشر شامل قلمرو تجربه بشری وارد می‌شود و ریشه در اندیشه مسلمانان است و ریشه در اندیشه مسلمانان است و ریشه در اندیشه مسلمانان است و ریشه در اندیشه مسلمانان است.

دیدگاه دیگر مبتنی بر این است که ایمان به درک و شناختن ارادی فعل خداوند در تاریخ بشر شامل قلمرو تجربه بشری وارد می‌شود و ریشه در اندیشه مسلمانان است و ریشه در اندیشه مسلمانان است و ریشه در اندیشه مسلمانان است.

دیدگاه دیگری که برای ایمان مطرح شد مبتنی بر اندیشه کانت است و بر این اساس ایمان ریشه در احکام اخلاقی دارد. بنابر دیدگاه دیگر ایمان فقط از طریق استدلال عقلی به دست نمی‌آید بلکه از طریق مجموعه عمل تفکر، احساس و اراده حاصل می‌شود، تفسیر دیگری که از ایمان ارائه شده است مبتنی بر اندیشه تیلیش است و ایمان را دیلیسگی به غایت قصوی می‌داند.

دیدگاه دیگری که برای ایمان مطرح شد مبتنی بر اندیشه کانت است و بر این اساس ایمان ریشه در احکام اخلاقی دارد. بنابر دیدگاه دیگر ایمان فقط از طریق استدلال عقلی به دست نمی‌آید بلکه از طریق مجموعه عمل تفکر، احساس و اراده حاصل می‌شود، تفسیر دیگری که از ایمان ارائه شده است مبتنی بر اندیشه تیلیش است و ایمان را دیلیسگی به غایت قصوی می‌داند.

دیدگاه دیگری که برای ایمان مطرح شد مبتنی بر اندیشه کانت است و بر این اساس ایمان ریشه در احکام اخلاقی دارد. بنابر دیدگاه دیگر ایمان فقط از طریق استدلال عقلی به دست نمی‌آید بلکه از طریق مجموعه عمل تفکر، احساس و اراده حاصل می‌شود، تفسیر دیگری که از ایمان ارائه شده است مبتنی بر اندیشه تیلیش است و ایمان را دیلیسگی به غایت قصوی می‌داند.

دیدگاه دیگری که برای ایمان مطرح شد مبتنی بر اندیشه کانت است و بر این اساس ایمان ریشه در احکام اخلاقی دارد. بنابر دیدگاه دیگر ایمان فقط از طریق استدلال عقلی به دست نمی‌آید بلکه از طریق مجموعه عمل تفکر، احساس و اراده حاصل می‌شود، تفسیر دیگری که از ایمان ارائه شده است مبتنی بر اندیشه تیلیش است و ایمان را دیلیسگی به غایت قصوی می‌داند.